

نقش جنسیت در مجازات مجرم

جعفر یزدیان جعفری *

چکیده

اساساً جنسیت عاملی برای تفاوت در مجازات نیست، اما در نظام حقوقی اسلام و به تبع آن مقررات فعلی جمهوری اسلامی ایران تفاوت‌هایی از این حیث دیده می‌شود. این تمایزات را در سه دسته می‌توان خلاصه نمود: تفاوت در نوع و میزان مجازات، تفاوت در معافیت از مجازات و تفاوت در اجرای مجازات. در این تحقیق معلوم می‌شود تفاوت‌هایی در حد زنا، همجنس‌بازی، قوادی و ارتداد بین زنان و مردان وجود دارد؛ به علاوه برای مردان در برخی جرایم معافیتهایی پیش‌بینی شده است؛ همچنین در اجرای مجازات‌ها برای زنان تخفیفاتی در نظر گرفته شده است. آیا این تفاوت‌ها معارض با اصل تساوی افراد در برابر قانون و نتیجتاً غیر عادلانه است؟ در این نوشتار سعی شده بر اساس ادله عقلی، اصول و مفاهیم شناخته شده در حقوق کیفری به این سوال پاسخ داده شود. در انتها ضمن نقد و بررسی حقوقی، خلأهای قانونی بیان شده است.

کلیدواژه

جنسیت، زن، مرد، جرم، مجازات، حقوق کیفری

- تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۲۶؛ تاریخ تأیید: ۸۸/۹/۲۲

*- دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه کاشان

طرح مسأله

جنسیت واقعی و انکارناپذیر در نظام آفرینش بوده که افراد انسانی را از همان ابتدای خلقت به دو گروه زن و مرد تقسیم کرده است. این تمایز دیرینه از یکسو پایه‌گذار زنجیره حیات بشری و از سوی دیگر زمینه‌ساز رویارویی و مقایسه پایداری است که پایان آن هیچ‌گاه فرا نخواهد رسید (ر.ک. هاشمی، ۱۳۸۳: ص ۲۲۳). تأثیر جنسیت در علوم جنایی را در دو مقوله مجزا می‌توان بررسی نمود: یکی نقش آن در بزهکاری و دیگری تأثیری که در حقوق کیفری. مقوله اول مرتبط با جرم‌شناختی بوده و از تفاوت‌های موجود در بزهکاری مردان و زنان و علل آن مباحثی مطرح می‌شود. اما در حقوق کیفری بحث از تفاوت‌هایی بین مردان و زنان است. در مقوله اخیر به نظر می‌رسد مطالب در سه مبحث قابل بررسی است؛ یکی عناوین مجرمانه، بدین معنا که برخی جرائم را مختص مردان و برخی را فقط زنان می‌توانند مرتکب شوند.^۱ دوم مسئولیت کیفری و حدود آن و وجود تفاوت بین مسئولیت کیفری زن و مرد و مبحث سوم به مجازات‌ها اختصاص دارد. در هریک از این مقولات می‌توان یک بار نقش جنسیت را در بزهکاری و بار دیگر در بزه‌دیدگی بررسی نمود. مقاله حاضر تنها از بعد جنسیت بزهکار به مسأله نگریسته است.

بنابر اصل برابری افراد در قبال قانون، حقوق کیفری ذاتاً حقوقی غیر شخصی است. یعنی برای همه تابعان یکسان است. بدین جهت قانونگذار هنگام تعریف جرائم و تعیین مجازات‌ها از معیار دوگانه استفاده نمی‌کند (ر.ک.

۱- به عنوان مثال در حقوق کیفری ایران جرم بی‌حجابی را فقط یک زن می‌تواند انجام دهد (ماده ۶۳۸ ق.م.ا). جرم ترک انفاق فقط با مرتکب مرد قابل انجام است (ماده ۶۴۲ ق.م.ا).

نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۴: ص ۱۱۱). اما در موارد استثنایی به عنوان یک امتیاز و حمایت برای برخی تابعان از این اصل عدول می‌شود. یکی از این موارد استثنا بر اساس جنسیت و حمایت از جنس زن است. البته این تفاوت در مجازات به جهت تفاوت در ساختار طبیعی خلقت زن و مرد و تفاوت بین وظایف و تکالیف آنها می‌باشد. به عبارت دیگر «در وضع احکام و تکالیف تنها تفاوت طبیعی مبنا قرار می‌گیرد و به معنای پایین‌تر دانستن یک جنس نسبت به جنس دیگر نیست» (مهرپور، ۱۳۸۴: ص ۵۷). لذا تأکید اسناد و مقررات ملی یا بین‌المللی بر تساوی حقوق زن و مرد جهت نفی تبعیض‌های منفی است^۱ و تبعیض‌های مثبت (تبعیض‌های حمایتی) را شامل نمی‌شود.

مقررات کیفری ایران در مقوله مجازات‌ها اولین بار در ماده ۴۶ ق.م.ع. مصوب ۱۳۰۴ تبعیض مثبت را پیش‌بینی نمود. مطابق این ماده: «در حق مردانی که عمر آنها متجاوز از شصت سال است و هم چنین کلیه زن‌ها حبس با اعمال شاقه و حکم اعدام جاری نمی‌شود و مجازات آن‌ها به حبس مجرد تبدیل خواهد شد، مگر این که حکم برای ارتکاب به قتل عمدی صادر شود». مطابق این حکم، به استثنای مجازات قتل عمدی در سایر موارد زن‌ها از امتیازی نسبت به مردان در مجازات اعدام و حبس با اعمال شاقه برخوردار بودند. در ادامه تحولات قانونی، این امتیاز در اصلاحات قانون

۱- در رأس مقررات ملی می‌توان به اصل ۲۰ ق.ا.ج.ا.ا. اشاره کرد و در میان مقررات بین‌المللی ماده ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، بند الف ماده ۲ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، ماده ۱ منشور ملل متحد و نیز ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر از جمله این مستندات است.

مجازات عمومی ۱۳۵۲ نسخ شد و به گونه‌ای موردی نسبت به زنان امتیازاتی باقی ماند.^۱ پس از انقلاب اسلامی به جهت تطبیق قوانین با موازین شرعی به تعداد این استثنائات موردی اضافه شد و به همین علت اکثر این تفاوت‌ها در مجازات‌های حدی و قصاص دیده می‌شود و در تعزیرات کم‌تر چنین مواردی دیده می‌شود. با بررسی مقررات موجود، تفاوت جنسیتی مجازات را در سه دسته می‌توان طبقه‌بندی نمود:

تفاوت در نوع و میزان مجازات؛ تفاوت در معافیت از مجازات و تفاوت در اجرای مجازات. بررسی دقیق این تفاوت‌ها نشان می‌دهد آیا همگی از نوع تبعیض‌های مثبت و به اصطلاح حمایتی هستند یا برخی احتمالاً تبعیض منفی بوده و مغایر با اصل تساوی شأن انسانی زن و مرد است.

۱) تفاوت در نوع و میزان مجازات

این موارد شامل تفاوت در برخی از اقسام حد زنا، حد همجنس‌بازی، حد قوادی و حد ارتداد است. البته این مقاله درصدد توجیه مقدار این تفاوت نیست؛ بلکه اصل تفاوت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱) تفاوت در حد زنا

۱-۱-۱) زنا به عنف

مطابق ماده ۶۷ ق.م.ا. امکان پذیرش ادعای اکراه به زنا در مورد مرد

۱- مطابق ماده ۲ آئین نامه راجع به اجرای حکم اعدام مصوب ۱۳۰۷ اجرای حکم اعدام نسبت به زن حامله تا چهل روز پس از وضع حمل به تأخیر می‌افتاد.

زناکار وجود دارد؛ اما در مقام مجازات زناى به عنف، بند د ماده ۸۲ ق.م.ا. مجازات اعدام را فقط برای مرد زناکار مرد پیش‌بینی نموده است.^۱ یعنی مجازات زانیه مکره (در صورت خالی بودن از سایر کیفیات مشدده) همان مجازات زناى ساده یعنی ۱۰۰ ضربه تازیانه است. برخی حقوق‌دانان در توجیه این تفاوت بیان نموده‌اند: «تجاوز به عنف نسبت به زن آثار وخیم حیثیتی بیشتری نسبت به همین عمل از سوی زن بر مرد دارد» (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶: ص ۵۰۰). به نظر می‌رسد، اگر چه مجرمیت زن با مرد در این جرم یکسان است (شدت ذهنی جرم) اما به لحاظ نتیجه و اثری که جرم بر مجنی علیه بر جای می‌گذارد (شدت عینی جرم) زیان زن مکره بیشتر از مرد مکره بوده و در مجموع شدت جرم از سوی مرد بیشتر از زن است. لذا رعایت «اصل تناسب» اقتضا می‌کند که مجازات مرد شدیدتر از زن باشد. با این توضیح تفاوت مزبور نه تنها مغایر با اصل عدم تبعیض نیست؛ بلکه نوعی برابری و رعایت عدالت در مجازات است.

۱-۲-۱) زنا با زن پدر

اگر مردی با زن پدر خود زنا کند، مطابق بند ب ماده ۸۲ ق.م.ا. زانی اعدام می‌گردد. حال اگر عکس این حالت اتفاق بیفتد یعنی زنی با شوهر مادر خود زنا کند، با سکوت قانون باید این مورد را نیز به مثابه زناى ساده (در صورت خالی بودن از سایر کیفیات مشدده) در نظر گرفت که مجازات زن ۱۰۰ ضربه

۱- ماده ۸۲ ق.م.ا: «حد زنا در موارد زیر قتل است و فرقی بین جوان و غیر جوان و محصن و غیر محصن نیست... د زناى به عنف و اکراه که موجب قتل زانی اکراه کننده است.»

شلاق است. شاید علت این تفاوت در مفهوم عرض و ناموس در عادات و رسوم ایرانیان باشد؛ اساساً بر مبنای فرهنگی تاریخی، عرض و ناموس، بیشتر برای مردان است. بر این اساس وقتی مردی این عمل را انجام می‌دهد، به ناموس پدر خود تجاوز کرده؛ زیرا ناموس زن در حکم ناموس خود تلقی می‌شود. اما وقتی مشابه این عمل توسط زن صورت می‌گیرد به ناموس مادر تجاوزی نشده یا کم‌تر تعرض شده؛ زیرا عرض و ناموس زن، عرض و ناموس مرد است ولی زن، عرض و ناموس مستقل ندارد (رک. آزمایش، ۱۳۸۴: ص ۱۰۰). در نتیجه اگر تفاوتی به نفع مجازات زن دیده می‌شود؛ بدین علت است که آسیب وارده به حیثیت پدر به مراتب بیشتر از آسیبی است که به حیثیت مادر وارد می‌شود. اینکه چنین فرهنگ، آداب و رسومی ریشه در خلیقات طبیعی زن و مرد داشته باشد، جای تامل و بررسی است.

۱-۳-۱) زنا با نابالغ

مطابق تبصره ماده ۸۳ ق.م.ا. «زناى زن محصنه با نابالغ موجب حد تازیانه است»^۱ (حال آن که مجازات همین عمل با بالغ اعدام (رجم) است). اما اگر مرد محصنی با دختر نابالغی زنا کند، این زنا علاوه بر این که مجازات زناى محصنه را خواهد داشت، ممکن است از باب زناى به عنف نیز مشمول حکم تعدد معنوی جرم گردد که در هر حال مجازات هر دو عنوان، اعدام

۱- در این خصوص ماده ۲۲۷ مصوبه جدید قانون مجازات اسلامی کمیسیون قضایی مجلس مقرر می‌دارد: «در زنا با محارم نسبی، چنانچه زانیه بالغ و زانی نابالغ باشد مجازات زانیه فقط صد ضربه شلاق است.»

است. بدین ترتیب وضعیت خاص (عدم بلوغ) مجنی علیه در مورد زن زناکار کیفیت مخففه‌ای در مجازات است، اما برعکس برای مرد زناکار نه تنها تخفیفی ایجاد نمی‌کند، بلکه ممکن است منجر به تشدید در مجازات گردد. به عقیده برخی «این تخفیف جایز نبوده و حتی باید به جهت شناخت و قبح بیشتر این عمل نسبت به زناى زن محصنه با مرد بالغ، مجازات بیشتری هم داشته باشد» (مولاووردی، ۱۳۸۷: ص ۱۴۳). اگر موضوع را از بعد مقایسه این دو عمل با جنسیت متفاوت مرتکب، بررسی شود، به نظر می‌رسد همان توجیهی که در خصوص زناى به عنف بیان شد، در این مورد نیز صادق است. یعنی شدت نتیجه جرم و اثری که بر مجنی علیه بر جای می‌گذارد، در زناى یک زن با پسر بچه خیلی کم‌تر از اثر زنا توسط مرد با دختر بچه است. آن چه یک دختر بچه بزه‌دیدگی زنا از دست می‌دهد، خیلی بیشتر از چیزی است که یک پسر بچه قربانی زنا از دست می‌دهد. پس مجازات متفاوت برای مرد و زن از این حیث موجه است.

اما در مقام مقایسه جرم با مرتکب مشابه نسبت به مجنی علیه متفاوت یعنی وقتی که این جرم توسط زنی با مرد بالغ و نابالغ صورت گیرد، شاید توسل به مفاهیم صرفاً استحقاقی جوابگو نباشد. اگر مبنای مجازات حدی، بیشتر فایده‌گرایانه از نوع بازدارندگی باشد، شاید پاسخ مسأله داده شود؛ در مفهوم ارعاب و بازدارندگی برای این که مجازات اثر بازدارنده داشته باشد، باید اثر رنج‌آور آن با نفعی که مجرم از جرم تحصیل کرده، قابل قیاس باشد. در این حال نفع جرم، لذت جنسی است. لذتی را که یک زن در زناى با مرد

بالغ می‌برد، بیشتر از لذت این عمل با یک پسر بچه است، لذا برای مرعوب شدن وی در وضعیت زنا با نابالغ، نیاز به مجازات کم‌تری است، چون نفع حاصل از جرم نیز کم‌تر است.^۱ شاید همین تحلیل در توجیه تفاوت مجازات زن و مرد نیز قابل استفاده باشد. بدین معنی که لذت و نفع جنسی مرد در این مورد بیشتر از زن می‌باشد. لذا برای تحذیر مرد، مجازات بیشتری لازم است. به علاوه وقتی مجازاتی برای حالت کامل جرمی تعیین شد، عقل حکم می‌کند، برای حالت ناقص باید به قدر متیقن اکتفا شده و مجازات را کاهش داد. خصوصاً اگر این مجازات مربوط به نظامی باشد که تردید در آن برای رفع مجازات کافی است.

۴-۱-۱) زنای متأهل

ماده ۸۷ ق.م.ا. مجازات زنای مرد متأهل یعنی مردی که قبل از نزدیکی با همسر خود، مرتکب زنا شده، علاوه بر شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید می‌داند. مفهوم مخالف ماده این است که برای زن متأهل چنین مجازاتی وجود نداشته و مشمول حکم زنای ساده (۱۰۰ ضربه شلاق) می‌شود. در نتیجه مجازات مرد شدیدتر از مجازات زن خواهد بود. شکی نیست که ارتکاب این نوع زنا نسبت به زنای ساده قبیح‌تر است؛ یعنی فردی که با وجود داشتن همسر (زوجه یا زوج) مرتکب زنا می‌شود؛ گرچه هنوز عمل

۱- در مورد جرم زنا روایاتی وجود دارد که این تحلیل را تقویت می‌کند، در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده: «علت زدن بر بدن زناکار با شدیدترین نوع زدن آن است که وی با بدنش زنا کرده و همه بدن از زنا لذت برده است بنابراین زدن، مجازات وی و عبرت غیر اوست...» (بروجردی، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۶۷۱).

زناشویی با همسر خود انجام نداده؛ اما قابلیت سرزنش بیشتری دارد. حال چرا زن و مرد در این خصوص یکسان نیستند؟ برای این سوال پاسخ‌های متعددی می‌توان در نظر گرفت:

شاید بخشی از این تفاوت به سرزنش پذیری کم‌تر زن نسبت به مرد برگردد. اساساً ابتکار عمل زناشویی بیشتر با مرد است. حیاء زنان و جنبه انفعالی زن مانع می‌شود که بتواند آن‌گونه که مایل است از همسر مشروع خود تمتع جنسی داشته باشد. حال آن‌که در مورد مردان این امر کمتر اتفاق می‌افتد. بنابراین قبح زنا برای مرد متاهل بیشتر از زن متاهل است، در نتیجه مجازاتش نیز باید بیشتر باشد. اما از بعد دیگر می‌توان به مسأله نگریت و آن توجه به نوع مجازات‌های اضافی پیش‌بینی شده برای مرد است. مجازات تراشیدن موی سر که یک مجازات تزدیلی و علیه حیثیت و آبروست برای زن به مراتب شدیدتر از مرد است. مو برای زنان جنبه زیبایی بیشتری نسبت به مردان دارد.^۱ اگر قرار بود این مجازات برای زن نیز باشد، به خاطر این تفاوت طبیعی، بر زنان اجحاف می‌شد. در مورد مجازات تبعید نیز به همین ترتیب است «مجازات تبعید برای زنان دردناکتر از مردان است. رنج انزوا و احساس تنهایی که دامنگیر بسیاری از زندانیان است در مورد زنان به اوج خود می‌رسد» (بستان، ۱۳۸۸: ص ۲۰۸). «این مسئله شاید به تفاوت‌های روحی و روانی زن و مرد برگردد؛ وابستگی زن و استقلال مرد به لحاظ روانی امری

۱- از مقایسه مواد ۳۶۸ و ۳۶۹ ق.م.ا. در بحث دیه مو نیز می‌توان به این تفاوت پی برد به گونه‌ای که مطابق ماده ۳۶۹ ق.م.ا. دیه موی زن در صورتی که دوباره بروید معادل مهرالمثل زن است، حال آن‌که برای مرد، طبق ماده ۳۶۸ ق.م.ا. مستوجب ارزش است.

طبیعی است، زیرا موقعیت فیزیکی متفاوت زنان و مردان، روانی متناسب با خود را می‌طلبد» (حسینی و دیگران، ۱۳۸۴: ص ۴۴۱). به علاوه در مورد بسیاری از زنان مجازات تبعید موجب جدایی آنان به عنوان یک مادر از فرزندانشان می‌گردد. امری که برای اغلب مادران غیر قابل تحمل است. در فرهنگ ایرانی اسلامی زن دارای نقش خانوادگی خاصی است که مجازات تبعید به جهت ممانعت از حضور وی در خانواده منجر به آسیب به کانون خانواده خواهد شد؛ مردان نوعاً وظیفه نان‌آوری در خارج از منزل را بر عهده دارند و عمدتاً زنان عهده‌دار وظیفه نگهداری و تربیت فرزندان هستند. لذا اعمال چنین مجازاتی بر زن قطعاً معارض با نقش خانوادگی وی می‌باشد؛ حال آنکه حفظ کیان خانواده یکی از مهمترین مبانی جرم شناختن جرایم جنسی در نظام حقوقی اسلام است. حتی می‌توان مدعی شد، شارع برای حفظ اصل شخصی بودن مجازات نخواستنه با اعمال مجازات بر زن، خانواده بی‌گناه وی را نیز مجازات کند. البته تبعید مرد بر خانواده هم اثر سوئی دارد، اما اثر منفی تبعید زن بیشتر است.^۱ به جهت وضعیت خاصی که یک زن دارد، احتمال اینکه تبعید زن موجب ترویج اینگونه جرایم در محل تبعید و توسعه فساد شود، بیشتر از حالتی است که در مورد تبعید مرد اتفاق می‌افتد؛ بنابراین احتمالاً نوعی پیشگیری وضعی از بزهکاری نیز در این زمینه مد نظر شارع بوده است.

۱- امکان اشتغال در محل تبعید برای مرد یا استفاده از پس‌انداز مواردی هستند که مانع وظیفه نان‌آوری مرد علی‌رغم تبعید وی نمی‌شوند.

۱-۲) همجنس بازی

در ماده ۱۱۰ ق.م.ا. حد همجنس بازی را برای مردان (لواط) اعدام و در ماده ۱۲۹ ق.م.ا. برای زنان (مساحقه) ۱۰۰ ضربه شلاق تعیین نموده است.^۱ حال آیا نسبت به مردان تبعیض روا داشته می شود؟ درست است که عنوان هر دو جرم، همجنس بازی است، اما با در نظر گرفتن سایر احکام فقه اسلامی، همجنس بازی مردان بسیار شنیع تر از زنان است. از آن جا که همجنس بازی یک انحراف جنسی، غیراخلاقی و جرم محسوب می شود؛ اخلاق اقتضا می کند، انسان میل جنسی خود را به طور طبیعی و از مجرای معمولی ارضاء نماید. چون ارضاء این میل به طور طبیعی برای زنان در جامعه مشکل تر از مردان است، لذا انحراف از این مسیر طبیعی برای زنان قبح کمتری نسبت به مردان دارد. به بیان دیگر زنان برای ازدواج معمولاً باید منتظر مردان باشند، حال آن که مردان با چنین محدودیتی مواجه نیستند. هم چنین امکان تعدد زوجات (دائم یا موقت) برای مردان وجود دارد. اما برای زن بیش از یک شوهر ممنوع است. پس اگر مردی به عمل انحرافی روی آورد؛ قباحت اخلاقی عمل وی بسیار بیشتر از مشابه این عمل توسط یک زن است. لذا مساوی بودن مجازات این دو خلاف موازین عدالت می باشد.

۱- در ماده ۲۳۴ مصوبه جدید قانون مجازات اسلامی کمیسیون قضایی مجلس آمده است: «حد لواط برای فاعل، در صورت عتف، اکراه یا دارا بودن شرایط احصان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است. حد لواط برای مفعول در هر صورت اعدام است.»

۱-۳) حد قوادی

ماده ۱۳۸ ق.م.ا. مجازات قوادی را برای مرد شدیدتر از زن قرار داده و علاوه بر شلاق، تبعید سه ماه تا یک سال را نیز در نظر گرفته است. این تفاوت از منظر توجه به مفهوم جرم و در راستای ماهیت مجازات اضافی می‌توان بررسی نمود. در بعد اول دو مقدمه لازم است:

اولاً مطابق ماده ۱۳۵ ق.م.ا. قوادی عبارت از مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط است. پس ماهیتاً قوادی نوعی معاونت خاص در جرم است. به طور طبیعی هر وقت که مرتبط کردن برای عمل زنا صورت گیرد، واسطه (قواد) می‌تواند از هر دو جنس مرد و زن باشد؛ اما در عمل لواط، واسطه معمولاً مرد است و کم‌تر پیش می‌آید که زنی واسطگی دو مرد را نماید. از طرفی برای لواط به جهت انحرافی بودن آن نیاز به معاونت شخص ثالث بیشتر احساس می‌شود. پس در مجموع با تعریف موجود، قاعدتاً آمار قوادهای مرد، بیشتر از قوادهای زن است. ثانیاً مجازات اضافی پیش‌بینی شده، تبعید است که از نظر کارکردی نوعی مجازات طرد‌کننده و خنثی‌کننده می‌باشد. به لحاظ مفاهیم جرم‌شناختی، وقتی جرمی توسط گروه خاصی (اینجا جنس مرد) بیشتر صورت می‌گیرد، با مجازات بیشتر آن گروه، می‌توان به هدف ناتوان‌سازی انتخابی^۱ به عنوان یکی از مکانیزم‌های فایده‌گرایانه مجازات دست یافت. به همین جهت مجازات مرد قواد بیشتر از زن قواد است تا با دور کردن وی از محل زندگی، آمار این جرم کاهش یابد.

1- Selective incapacitation

اما در بعد دوم همان مطالبی که در خصوص تبعید زنای متأهل بیان شد، این جا نیز صادق است. شاید سؤال شود پس چرا در حد محاربه، چنین مجازاتی (تبعید) برای زن پیش‌بینی شده است؟ (ر.ک. ماده ۱۹۰ ق.م.ا.)^۱ اولاً محاربه با توجه به تعریف آن در ماده ۱۸۳ ق.م.ا. (دست بردن به سلاح برای ایجاد وحشت در جامعه) جرمی توأم با خشونت است که کم‌تر توسط زنان صورت می‌گیرد. ثانیاً به فرض ارتکاب این جرم توسط زن، کیفیت اجرای تبعید محاربه با تبعید سایر حدود متفاوت است و همین تفاوت عامل اشتراک زن و مرد در مجازات محاربه است. صراحت ماده ۱۹۳ ق.م.ا. محاربه‌ای که تبعید می‌شود، باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت و مرآوده نداشته باشد.^۱ حال آن که در سایر حدودی که مجازات تبعید دارند، محکوم ممنوع از معاشرت با دیگران نیست. به عبارت دیگر اگر قرار باشد محکوم در تبعید با هیچ کس مرآوده نداشته و به نوعی محبوس شود، چه تفاوتی می‌کند که چه نقشی به لحاظ خانوادگی دارد، زیرا اصلاً فرصت ایفای نقش را پیدا نمی‌کند. در حقیقت فلسفه تبعید در محاربه با سایر تبعیدها یک تفاوت اساسی دارد که چون مرتکب آن خطرناک‌تر است، برای خنثی کردن خطر وی علاوه بر تبعید، باید در محل تبعید نیز تحت مراقبت قرار گیرد تا طرد کامل باشد. در حقیقت نفع و مصلحت جامعه بر نفع مجرم یا سایر اعضای خانواده ترجیح دارد.

۱- نظریه شماره ۱۵۷۷/۷ اداره حقوقی قوه قضاییه مورخ ۱۳۷۶/۴/۳: «فرق تبعید در محارب با تبعید در زنا آن است که در تبعید به عنوان محاربه محکوم علیه حق مرآوده و معاشرت با دیگران ندارد و به همین علت از آن به عنوان حبس در تبعید نیز نام برده می‌شود...».

۴-۱) حد ارتداد

از دیگر موارد تفاوت در مجازات زن و مرد، حد ارتداد است. اگر چه قانونگذار متعرض این حد نشده، اما در منابع فقهی، به این حد اشاره شده و مجازات مرتد مرد و زن نیز متفاوت تعیین شده است. در کتب فقهی مجازات مرتد فطری (فردی که از اصل مسلمان بوده و بعد کافر شده) «اگر مرد باشد، اعدام، ولی اگر زن باشد، مجازات نوعی حبس با اعمال شاقه است تا زمانی که توبه کند و اگر توبه نکرد، این حبس تا زمان مرگ وی ادامه خواهد یافت» (شهید ثانی، ۱۳۷۱: ج ۲۸، ص ۳۴۲). به نظر برخی «این تفاوت به خاطر جبران اجحافی است که در طول تاریخ بر زنان روا شده و اسلام برای رفع این ستم و نشان دادن کرامت زن به جامعه، این تبعیض را قائل شده است» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۴: ص ۸۸). برخی دیگر «این تفاوت را حمل بر امتیازاتی کرده‌اند که خالق برای زن در نظر گرفته تا با توجه به ارزش‌ها، خصوصیات و ویژگی‌هایی که در زن به ودیعه نهاده شد، بار دیگر فرصت اصلاح خویش را پیدا کند» (جهانگیری، ۱۳۸۵: ص ۳۲۰). به نظر می‌رسد برای یافتن پاسخی دقیق باید به تعریف جرم ارتداد و وضعیت طبیعی زن توجه نمود. در تعریف، ارتداد را کفر بعد از ایمان دانسته‌اند (ر.ک. شهید ثانی، ۱۳۷۱: ج ۲۸، ص ۳۱۶). «لذا برای تحقق این جرم به عنوان یک جرم عمدی نیاز به احراز عنصر معنوی به صورت سوء نیت قطعی در کافر شدن است» (مرعشی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۹۲).^۱ از طرفی به لحاظ خصوصیات روان‌شناختی

۱- لازم به توضیح است که بنابر عقیده برخی از فقهاء «صرف بازگشت از اسلام، منجر به تحقق عنوان ارتداد نمی‌شود، بلکه عناد و خطرناکی فرد برای اسلام نیز لازم است» (مرعشی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۹۲).

بین زنان و مردان این تفاوت وجود دارد که زنان احساساتی، دمدمی و متلون هستند (ر.ک. کی‌نیا، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۱۵۸). «لذا آسان‌تر از مردان تحت تأثیر قرار گرفته و تغییر عقیده می‌دهند» (جهانگیری، ۱۳۸۵: ص ۳۵۲). «شخصیت زن چون موج در تلاطم است و بالا و پایین می‌رود و این صعود و نزول رفتارهای روانی در جنس زن، با اساس فیزیولوژیک بدن وی در ارتباط است؛ بر خلاف هورمون‌های مردان که ترشحی دایمی و یکنواخت دارند و موجب ثبات خلق و عاطفه می‌شوند؛ هورمون‌های زنان در نوسان است و همین نوسان هورمونی حالات روانی متفاوتی را در آنان پدید می‌آورد» (حسینی و دیگران، ۱۳۸۴: ص ۴۳۱).

شاید به همین علت شارع برای تحمیل مجازات سنگینی چون اعدام، احتیاط نموده، چون ممکن است، تغییر عقیده از ایمان به کفر، مبتنی بر احساسات موقت و زودگذر باشد، مجازات اعدام را از زنان رفع کرده، چون امکان بازگشت آنها را به دین محتمل دانسته و بحث توبه را مطرح نموده است. گزینه دیگر برای تقویت استدلال فوق این است که در مرتد ملی نیز چون اسلام آنها سابقه کفر دارد، مجازات اعدام برداشته شده؛ زیرا در این مورد نیز تغییر عقیده از کفر به ایمان و سپس از ایمان به کفر، نشان از عدم ثبات عقیده مجرم دارد. ممکن است دلیل مذکور اخص از مدعا باشد چون همه زنان تحت تأثیر احساسات و عواطف تصمیم نمی‌گیرند (ر.ک. مرعشی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۸۸). اما باید توجه داشت که قانونگذار احکام را با توجه به غالب مخاطبین وضع می‌کند و تحت موارد خاص و استثنایی نیست، به ویژه

اگر توجه به وضعیت غالب مبتنی بر تخفیف در مجازات، مطابق با اصل برائت، احتیاط در «دما» و «درء» در حدود باشد.

۲) تفاوت در معافیت از مجازات

در معافیت از مجازات نیز بین زن و مرد تفاوت‌هایی دیده می‌شود، البته این تفاوت‌ها بر مطلق جنسیت بنا نشده، بلکه به خاطر صفتی است که بر جنس خاصی عارض گشته است. مطابق با منابع فقهی که قانونگذار نیز از آن پیروی کرده، در برخی جرائم معافیت‌هایی برای برخی مردان در نظر گرفته شده که برای زنان چنین معافیتی وجود ندارد. پدر بودن یا شوهر بودن مرد عامل این معافیت‌هاست.

۲-۱) پدر و معافیت از مجازات

معافیت در حدود، قصاص و تعزیرات عبارتند از:

- ۲-۱-۱) «معافیت پدر یا جد پدری از حد قذف به خاطر قذف فرزند» (تبصره ماده ۱۴۹ ق.م.ا.).
- ۲-۱-۲) «معافیت پدر از حد سرقت به خاطر سرقت مال فرزند» (بند ۱۱ ماده ۱۹۸ ق.م.ا.).
- ۲-۱-۳) «معافیت پدر یا جد پدری از قصاص به خاطر قتل یا جرح فرزند» (ماده ۲۷۲ و ۲۲۰ ق.م.ا.).
- ۲-۱-۴) «معافیت پدر از تعزیر ربا به خاطر ربا دادن یا گرفتن از فرزند» (تبصره ۳ ماده ۵۹۵ ق.م.ا.).

غیر از مورد اخیر که معافیت ناظر به مجازات تعزیری است، در سایر موارد سقوط مجازات حدی یا قصاص، ملازمه با سقوط تعزیر ندارد، بلکه می‌توان پدر را مشمول مجازات تعزیری قرار داد؛ در خصوص قذف، تبصره ماده ۱۴۹ ق.م.ا. و در مورد قصاص، ماده ۲۲۰ صراحتاً به این مطلب اشاره دارد، در مورد سرقت نیز ماده ۲۰۳ ق.م.ا. هر نوع سرقتی را که فاقد شرایط حد باشد، مشمول تعزیر اعلام می‌کند.

اما علت این تفاوت در معافیت چیست؟ به چه دلیل این معافیت برای مادر (یا جد مادری) پیش‌بینی نشده است؟ در این نوشتار تنها برخی از حکمت‌های این معافیت بیان می‌شود.

در مواردی بحث صرفاً اقتصادی است، مثلاً سرقت «شاید فلسفه وضع حکم، وجود این شبهه باشد که چون نفقه فرزند بر پدر واجب است، اموال فرزند در واقع از پدر ناشی می‌شود» (میر محمد صادقی، ۱۳۷۴: ص ۲۱۲). بنابراین نباید به خاطر تحصیل مال از فرزند، توسط پدر، وی را مجازات نمود، به ویژه که قاعده «درء در حدود» حاکم است. مشابه همین استدلال را در مورد ربا نیز می‌توان بیان نمود. اما در خصوص قذف و قصاص این استدلال به جهت غیر مالی بودن موضوع جرم، کار برد مستقیم ندارد. اگرچه در مورد قصاص، باز نقش اجتماعی و اقتصادی پدر به طور غیر مستقیم دخیل است. به بیان دیگر دوام خانواده و اتکای آن بر قدرت اقتصادی پدر بیشتر از مادر بوده؛ لذا مصیبت قتل فرزند کافی است و مصیبت قصاص پدر نباید به آن اضافه شود تا مشکلات سایر اعضای خانواده مضاعف گردد. ممکن است

برخی مادران نیز چنین نقشی را در خانواده ایفاء کنند، پس در این موارد معافیت شامل مادر نیز بشود؛ اما باید توجه داشت که داشتن نقش با تکلیف به داشتن نقش، متفاوت است. اگر در عمل برخی مادران دارای چنین نقشی باشند، به لحاظ قانونی، تکلیفی بر این امر ندارند و از آنجا که هر حقی، نقطه مقابل یک تکلیف است، با نبود تکلیف، حقی نیز متصور نخواهد بود.

البته در این زمینه دیدگاه مخالفی وجود دارد که به جای تاکید بر انحصار معافیت برای پدر، سعی در تسری این معافیت به مادر دارد. به اعتقاد برخی این که در روایات اسم پدر آمده، شاید به این علت است که اکثراً، قتل فرزند توسط پدر اتفاق می افتد نه مادر؛ چرا که عظوفت شدید مادر به مراتب فزون تر از محبت های پدر است. بدین جهت روایت راجع به نوع و غالب موارد بوده و جواب معصوم نیز ناظر آن (ارتکاب توسط پدر) است.^۱ لذا این که حکم مادر متفاوت از حکم پدر باشد (چه در قصاص و چه در قذف) خیلی یقینی نیست (ر.ک. جهانگیری، ۱۳۸۵: ص ۳۴۲). پس اگر این معافیت بنابر حفظ حرمت پدر است؛ به جهت آن که مطابق آیات و روایات عظمت مادر هم ردیف پدر و گاهی بالاتر می باشد، حفظ حرمت و شأن مادر نیز شبیه پدر اقتضای معافیت از مجازات را دارد (همان، ۲۹۷). اینکه معافیت مزبور شامل مادر نیز می شود، بستگی به حکمی دارد که پشتوانه آن قرار گیرد. اگر ملاک

۱- البته ممکن است در برخی از برهه های زمانی قتل فرزند توسط مادر بیشتر از پدر باشد و آن در ایام پس از زایمان است که افسردگی پس از وضع حمل موجب تنفر شدید برخی مادران از نوزاد خود شده تا جایی که حتی ممکن است اقدام به قتل وی نمایند. اما در این موارد باید پیش از توجه به مجازات و بحث معافیت از آن به اصل مسوولیت کیفری چنین زنی توجه داشت.

معافیت مسائل اقتصادی باشد، با وضعیت موجود، احکام و مقررات، شامل مادر نمی‌شود. اما اگر ملاک حفظ حرمت باشد بعید نیست که این حکم شامل مادر نیز بشود.

۲-۲) شوهر و معافیت از مجازات

این معافیت شامل معافیت خاص از قصاص و حد قذف است.

۲-۲-۱) معافیت از قصاص

مطابق ماده ۶۳۰ ق.ا.م.ا.^۱ برای شوهر در خصوص قتل یا ضرب و جرح همسر در فراش معافیتی پیش‌بینی شده است. اما برای زنان در وضعیت مشابه چنین معافیتی وجود ندارد. به نظر می‌رسد علت تفاوت در مبنای این معافیت است؛ اگر چه برخی حقوق‌دانان معتقدند: «با توجه به تغییر عبارت این ماده نسبت به ماده ۱۷۹ ق.م.ع. سابق، علت عدم مجازات شوهر را باید در نوعی توجیه و جواز عمل جستجو نمود، لذا فرقی نمی‌کند که شوهر به طور ناگهانی و اتفاقی با منظره ارتباط نامشروع زن خود با اجنبی مواجه شود یا قبلاً از این رابطه اطلاع داشته و با سبق تصمیم اقدام به قتل نماید» (مهرپور، ۱۳۷۵: ص ۱۷۴). بهتر است این ماده در قالب یک معافیت از مجازات بررسی شود: «تعبیر و لفظ «مشاهده کند» در ماده نشان می‌دهد که مواجهه با این وضعیت برای شوهر ناگهانی و بدون اطلاع قبلی است»

۱- ماده ۶۳۰ ق.ا.م.ا: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکروه باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

(آقایی‌نیا، ۱۳۸۴: ص ۱۲۵). بدون این استدلال دلیلی برای ذکر این قید وجود نداشت؛ بنابراین نوعی تحریک مجنی علیه عامل این معافیت از مجازات است. همین ملاک دلیلی است بر این که چرا مشابه این معافیت برای زن پیش‌بینی نشده است؛ زیرا اولاً در مورد شوهر، احتمال رابطه مشروع به جهت جواز تعدد زوجات وجود دارد. ثانیاً بنابر وضعیت طبیعی، معمولاً حساسیت مردان نسبت به زن خود در مقابل مرد اجنبی، بیشتر از حساسیت زن، نسبت به شوهر خود در مقابل زن اجنبی است. با این اوصاف آن تحریکی که برای مرد حاصل می‌شود، برای زن به وجود نمی‌آید. برخی معتقدند: «یکی از اختلافات صفات مردانه و زنانه در این است که مرد آبرو و حیثیت خود را ترجیح می‌دهد؛ در حالی که برای زن، رجحان بر خوشی و لذت بردن از زندگی است» (کی‌نیا، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۱۵۶). اگرچه به لحاظ روانی هیجان‌پذیری زنان بیشتر از مردان است؛ اما این نکته مهم است که «مردان کنترل دقیق‌تری در رابطه خود با دیگران داشته و امکان کنترل رفتاری آنها بیشتر است» (حسینی و دیگران، ۱۳۸۴: ص ۴۳۴). به نظر می‌رسد این معافیت نسبی تلقی شده و منجر به عدم مجازات کامل شوهر نگردد. زیرا فرض ناظر به حالتی است که تحریک مجنی علیه به عنوان یک عذر قانونی موجب عدم کنترل نسبی بر رفتار و معافیت جزئی از مجازات می‌گردد. بنابراین می‌توان از ماده ۶۱۲ ق.م.ا. برای تعزیر چنین شوهری استفاده نمود.^۱

۱- ماده ۶۱۲ ق.م.ا: «هر کس مرتکب قتل عمد باشد و شاکي نداشته یا شاکي داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اختلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید.»

۲-۲-۳) معافیت از حد قذف

بند ۴ ماده ۱۶۱ ق.م.ا. مربوط به زمانی است که شوهر پس از قذف همسر، حاضر به انجام مراسم ملاءنه باشد. «ملاءنه یا لعان، نوعی رسیدگی کیفری است، در مورد اسناد زنا از طرف زوج به زوجه و نفی انتساب فرزندی که ملحق به فراش اوست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ص ۵۸). بنابراین عکس این قضیه در مورد زن قابل طرح نیست؛ زیرا هدف مرد از ملاءنه، نفی فرزند ملحق به فراش وی است که در مورد زن چنین چیزی منتفی است. در مورد اصل توسل به ملاءنه این سؤال وجود دارد که آیا با وجود پیشرفت-های پزشکی برای تشخیص ژنتیک می توان همچنان به ملاءنه استناد نمود؟ به نظر پاسخ مثبت است؛ زیرا در صورت استفاده از آزمایش های بالینی اولاً امکان دارد حد (قذف یا زنا) ثابت و اجرا گردد، در حالی که در ملاءنه هیچ کدام از طرفین مجازات نمی شوند و این با سیاست کلی شارع در زمینه خطاپوشی در حدود جنسی هماهنگ تر است. ثانیاً اثبات یا عدم اثبات زنا در نتیجه استفاده از آزمایش های بالینی صرف نظر از مجازات متعاقب آن مانع ادامه زندگی مشترک می گردد؛ زیرا موضوع از دو حالت خارج نیست یا نسبت زنا ثابت می شود که در این صورت مرد دیگر حاضر به ادامه زندگی با آن زن نیست یا ثابت نمی شود که در این صورت زن به جهت تهمتی که به وی زده شده رغبتی به ادامه زندگی با چنین مردی نخواهد داشت. بنابراین مراسم ملاءنه صرف نظر از جنبه کاشفیت، برای پرهیز از برخی محذورات توسط شارع تشریح شده است.

۳) تفاوت در اجرای مجازات

در اجرای مجازات‌ها نیز در حقوق کیفری ایران تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد. برخی از این تفاوت‌ها به صرف داشتن جنسیت و برخی مقید به وجود صفتی خاص در جنسیت می‌باشد. تمامی این موارد را می‌توان به دو مورد تأخیر در اجرای مجازات و دیگری شیوه اجرای مجازات تقسیم نمود.

۳-۱) تأخیر در اجرای مجازات

تأخیر در اجرای مجازات نسبت به برخی زنان در مقررات ایران سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد. در بند ۳-۲ ماده ۴۸۴ ق.آ.د.ک. اصلاحی ۱۳۳۷ مقرر کرده بود: «در مورد زنان حامله یا زنانی که تازه وضع حمل کرده‌اند تا سه ماه بعد از وضع حمل و در مورد زنانی که اطفال رضیع خود را شیر می‌دهند تا زمانی که طفل آنان به سن دو سال برسد در صورتی که اجرای مجازات ضرری به طفل برساند به تأخیر می‌افتد». بدین ترتیب حاملگی یا شیردهی زن، عامل تأخیر در اجرای مجازات است. زیرا در این حال تنها مجازات برای ثالث (جنین یا نوزاد) مضر نیست، بلکه برای خود زن نیز به جهت وضعیت خاصی که دارد متضمن اثر رنج‌آور بیشتری است.

پس از انقلاب اسلامی در زمان وضع مقررات مجازات اسلامی از این حیث نیز تغییراتی در قوانین رخ داد. در حال حاضر مقررات پراکنده‌ای وجود دارد که به دست آوردن حکم کلی از آنها مستلزم بررسی مجموع این

مواد است. در مواد ۹۳ - ۹۱ ق.م.ا.، ماده ۲۶۲ ق.م.ا. و ماده ۲۸۸ ق.آ.د.ک. احکامی پیش‌بینی نموده است.^۱

۲-۳) نقد و بررسی قوانین

۲-۱-۳) قانونگذار علی‌رغم پیش‌بینی مواد متعدد هم‌چنان از پذیرش تأخیر در اجرای هر نوع مجازاتی امتناع می‌کند، به نحوی که هنوز تأخیر در اجرای مجازات‌هایی غیر از مجازات‌های مذکور در این مواد آن هم برای جرائم خاصی پیش‌بینی نگردیده است. زیرا در ماده ۹۱ ق.م.ا. ذیل حد زنا آمده، مقصود از قتل در آن مجازات اعدام برای زنا است. بنابراین اگر اعدام راجع به سایر محکومیت‌های حدی (مثلاً محاربه) باشد، نقص

۱- ماده ۹۱ ق.م.ا.: «در ایام بارداری و نفاس زن، حد قتل یا رجم بر او جاری نمی‌شود، هم چنین بعد از وضع حمل در صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن نوزاد برود حد جاری نمی‌شود، ولی اگر برای نوزاد کفیل پیدا شود حد جاری می‌گردد».

ماده ۹۲ ق.م.ا.: «هرگاه در اجرای حد جلد بر زن باردار یا شیرده احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار باشد اجرای حد تا رفع بیم ضرر به تأخیر می‌افتد».

ماده ۹۳ ق.م.ا.: «هرگاه مریض یا زن مستحاضه محکوم به قتل یا رجم شده باشند حد بر آن‌ها جاری می‌شود ولی اگر محکوم به جلد باشند اجرای حد تا رفع بیماری و استحاضه به تأخیر می‌افتد. تبصره: حیض مانع اجرای حد نیست».

ماده ۲۶۲ ق.م.ا.: «زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل قصاص شود و پس از وضع حمل چنان چه قصاص موجب هلاکت طفل باشد باید به تأخیر افتد تا خطر مرگ از طفل برطرف گردد».

ماده ۲۸۸ ق.آ.د.ک.: «مجازات شلاق تعزیری در موارد زیر تا رفع مانع اجرا نمی‌شود، الف: زنی که در ایام بارداری یا نفاس یا استحاضه باشد. ب: زن شیرده در ایامی که طفل وی شیرخوار است حداکثر به مدت دو سال».

در زمینه اجرای حدود ماده ۲۱۶ مصوبه جدید نحوه اجرای آن را موکول به تصویب آیین‌نامه مربوطه نموده و از این جهت ساکت است: «اجرای احکام حدود، قصاص و تعزیرات براساس آیین‌نامه‌ای خواهد بود که تا شش ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط رئیس قوه قضائیه تهیه و ابلاغ خواهد شد».

قانون وجود دارد. به علاوه سایر مجازات‌های حدی یا تعزیری مثل قطع عضو یا حبس نیز از شمول این مواد خارج می‌شود. البته در ماده ۲۹۶ ق.آ.د.ک. راجع به مجازات حبس و تبعید برای زن شیرده مشکل را با منع جدا کردن شیرخوار از مادر حل کرده است. اما تکلیف زن باردار مشخص نیست. می‌توان ادعا نمود «وحدت ملاک اقتضاء می‌کند در سایر جرائم و مجازات‌ها نیز با وجود این موانع فیزیولوژیک اجرای مجازات به تأخیر افتد» (رحمدل، ۱۳۸۴: ص ۱۴۶). البته در آیین‌نامه‌های مربوطه این خلأ رفع شده است، چنان که ماده ۶ آئین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق مصوب ۱۳۸۲ قوه قضائیه این تأخیر به نحو کامل تری آمده است. اما اولاً آئین‌نامه نباید به متن قانون مورد جدیدی را اضافه کند؛ ثانیاً حتی در این آئین‌نامه هم نواقصی وجود دارد. به عنوان مثال در این ماده تکلیف تعزیرات مشخص نشده و در قانون دادرسی کیفری هم تنها تکلیف شلاق تعزیری مشخص شده است. بنابراین لازم است در این خصوص مقررات جامعی وضع گردد.

۲-۳) در ماده ۹۱ ق.م.ا. عامل نفاس نیز به عنوان یکی از عوامل تأخیر در اجرای حد مقرر گشته است. از آنجا که نفاس مربوط به ایام پس از فارغ شدن از حاملگی می‌باشد، ظاهراً عاملی مستقل و مطلق برای تأخیر است. یعنی تأخیر در آن مقید به وجود ضرر برای نوزاد نیست؛ بلکه خود زن مورد حمایت قرار گرفته است. به عبارت دیگر اگر در دو مورد قبل حمایت از جنین یا نوزاد اهمیت دارد، در این مورد حمایت از زن به جهت

ضعف جسمانی پس از زایمان موجب تأخیر در اجرای مجازات می‌گردد. اگرچه در ماده ۹۳ ق.م.ا. در مجازات اعدام، وضعیت استحضار که آن هم به نوعی موجب ضعف جسمانی زن می‌شود، عاملی برای تأخیر نمی‌باشد. این دوگانگی برخورد قانونگذار قابل تأمل است.

۳-۲-۳) بین موارد مختلفی که در قوانین آمده (اعم از قانون دادرسی و قانون مجازات) باید قائل به تفصیل شد. برخی از این موارد امور حکمی و برخی موضوعی هستند، به گونه‌ای که در ماده ۹۲ ق.م.ا. و قسمت اخیر ماده ۲۶۲ ق.م.ا. احراز علت تأخیر به عنوان یک امر موضوعی با مقامات قضایی است. یعنی آنها هستند که باید تشخیص دهند احتمال ضرر برای حمل یا نوزاد وجود دارد، در حالی که در سایر موارد، تأخیر امری حکمی است. یعنی وجود عامل مذکور در قانون، موجب تأخیر می‌شود؛ مثلاً لازم نیست پیرامون این مطلب که در حالت بارداری، وجود ضرر برای جنین مانع اجرای مجازات می‌شود؛ بررسی صورت گیرد. صرف بارداری موجب تأخیر می‌شود. نتیجه این مطلب در برخی موارد قابل تأمل است مثلاً حد شلاق بر زن بارداری به جهت عدم احراز بیم ضرر، اجرا شود (ماده ۹۲ ق.م.ا.). اما در شلاق تعزیری چون مطلب به صورت حکمی آمده، این احتمال وجود ندارد (ماده ۲۸۸ ق.آ.د.ک.).

۳-۳-۴) در ماده ۹۱ ق.م.ا. و ماده ۲۶۲ ق.م.ا. که مجازات اعدام مطرح می‌شود، تنها بیم تلف (مرگ) نوزاد، عامل تأخیر در مجازات است. حال آنکه در حد شلاق (ماده ۹۲ ق.م.ا.) بیم ضرر به طور مطلق کفایت می‌کند.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

این دوگانگی برای چیست؟ آیا چون باید مادر از بین برود (مجازات اعدام) حتماً باید نقطه مقابل آن حیات فرد دیگری (نوزاد) باشد تا مانع اجرای آن شود؟ حال اگر اجرای مجازات اعدام، منجر به مرگ طفل نمی‌شد، اما آسیب جدی جسمانی بر وی وارد شود، تأخیر جایز نیست؟! در این مورد نوزاد، فرد ثالث محسوب شده و اصل شخصی بودن مجازات اقتضاء می‌کند بر وی ضرری وارد نشود، چه ضرر در حد مرگ باشد و چه نباشد.^۱

۳-۳-۵) در تبصره ماده ۹۳ ق.م.ا. آمده: «حیض مانع اجرای حد نیست» شاید چون امری طبیعی و ماهیانه در زنان است. اما آیا همین امر طبیعی اثر طبیعی اش کاهش قدرت جسمی و ایجاد وضعیت خاص روحی در زن نیست؟ اگر ملاک، عدم اعمال مجازات مضاعف بر زن است، چرا حیض مانع اجرای مجازات نگردد. خوشبختانه در ماده ۳-۲۱۵ لایحه قانون مجازات اسلامی، حیض در کنار نفاس و استحاضه شدید، عاملی برای تأخیر اجرای حد شلاق تلقی شده است.^۲

۱- خوشبختانه ماده ۴۴۵ مصوبه جدید قانون مجازات اسلامی کمیسیون قضایی مجلس در خصوص قصاص عضواً این جهت مقررات کامل تری را پیش بینی نموده است: «اگر زن حامله، محکوم به قصاص عضو باشد و در اجرای قصاص، پیش یا پس از وضع حمل، بیم تلف یا آسیب بر طفل باشد، قصاص تا زمانی که بیم مذکور بر طرف شود، به تأخیر می‌افتد.»

۲- در برخی روایات نیز حیض از موجبات تأخیر در اجرای حد می‌باشد. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده: «علاوه بر زن آبیستن تا زمان وضع حمل و زن زایمان کرده تا زمان پاک شدن، بر زن حائض نیز تا زمانی که پاک شود حدی وجود ندارد» (بروجردی، ۱۳۸۷: ص ۵۶۷).

۳-۳ شیوه اجرای مجازات

۳-۳-۱ اجرای حدود

مطابق منابع شرعی در خصوص نحوه اجرای مجازات‌های حدی تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد. این تفاوت‌ها در ضمن مواد ۱۷۶ و ۱۰۲، ۱۰۰ ق.م.ا. راجع به مجازات شلاق و رجم پیش‌بینی شده است.^۱ در مواد ۱۷۶ و ۱۰۰ ق.م.ا. آمده: «شلاق در مورد مردان ایستاده و در زنان نشسته اجرا گردد. به علاوه از نظر پوشش، مرد را در حالتی که تنها ساتر عورت داشته باشد، شلاق می‌زنند. ولی زن در حالتی که لباس را به بدن وی بسته شده است.» البته ماده ۳۳ آئین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق، این مقررات را به نحوی روشن‌تر بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که در خصوص نحوه پوشش در حدود زنا، تفخیز و شرب خمر، حکم قانون مجازات را تکرار کرده و صراحتاً اشعار می‌دارد، حد شلاق در قوادی و قذف حتی در مورد مرد نیز از روی لباس معمولی اجرا گردد. در مورد مجازات رجم هم ماده ۱۰۲ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «مرد را تا نزدیک کمر و زن را تا نزدیکی سینه در گودال دفن کرده و سپس رجم می‌نمایند».

۱- ماده ۱۰۰ ق.م.ا: «حد جلد مرد زانی باید ایستاده و در حالی اجراء گردد که پوشاکی جز ساتر عورت نداشته باشد. تازیانه به شدت به تمام بدن وی غیر از سر و صورت و عورت زده می‌شود تازیانه را به بدن زانی در حالی می‌زنند که زن نشسته و لباس‌های او به بدنش بسته باشد.»
ماده ۱۰۲ ق.م.ا: «مرد را هنگام رجم تا نزدیکی کمر و زن را تا نزدیکی سینه در گودال دفن می‌کنند آنگاه رجم می‌نمایند.»

ماده ۱۷۶ ق.م.ا: «مرد را در حالی که ایستاده باشد و پوشاکی غیر از ساتر عورت نداشته باشد و زن را در حالی که نشسته و لباس‌هایش به بدن او بسته باشد تازیانه می‌زنند.»

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

علت این تفاوت‌ها را باید در اختلافات طبیعی بین زن و مرد جستجو نمود. برخی معتقدند: «ملاک تفاوت در پوشاندن بدن زن و مرد به این علت است که همه بدن زن عورت محسوب می‌شود، لذا باید کاملاً پوشیده باشد. ولی در مورد مرد این گونه نیست» (مسعودی فر، ۱۳۸۶: ص ۶۷). شاید این استدلال در مورد رجم قابل قبول باشد چرا که اجرای آن علنی است.^۱ اما در مورد شلاق اگر نامحرمی در آن مکان حضور نداشته باشد، آیا این تفاوت توجیهی دارد؟ شاید بتوان به گونه دیگری این تفاوت را توجیه کرد؛ بدین معنا که اساساً چون قدرت جسمانی زن و مرد متفاوت است؛ زنان به علت ضعف بنیه جسمی، رنج و تعب بیشتری را از شلاق تحمل می‌کنند و این منجر به عدم تساوی در اجرای مجازات می‌گردد. شاید با بستن لباس به آنها تا حدودی این تفاوت مرتفع گردد.^۲

۲-۳-۳) اجرای قصاص

تفاوت در شیوه اجرای قصاص اعم از قصاص نفس و غیره، به پرداخت دیه مازاد برمی‌گردد. مطابق قانون چنانچه مردی مرتکب جنایت بر نفس یا عضو زنی باشد، اولیاء دم زن یا زن مجنی علیه در صورتی می‌توانند حق

۱- ماده ۲۱ آئین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم... در مورد تشریفات خاص اجرای حد رجم مقرر می‌دارد: «قبل از اجراء، در صورت تشخیص قاضی، مردم را از زمان اجرای حد آگاه سازد و در هر حال لازم است، حداقل سه نفر حضور داشته باشند».

۲- ماده ۱۰۰ ق.م.ا. در خصوص اجرای حد شلاق تعبیر «به شدت» را برای مرد به کار برده، ولی برای زن به نحو مطلق انشاء نموده است. این امر در بادی نظر موهم آن است که شلاق مرد شدیدتر از زن اجرا می‌گردد، در حالی که در فقه چنین تفاوتی وجود ندارد. در حقیقت در فقه آمده: شلاق در حد زنا به شدت زده می‌شود، خواه زن و خواه مرد و بهتر بود این تعبیر در انتهای ماده به صورت مشترک برای هر دو جنس می‌آمد (ر.ک. بروجردی، ۱۳۸۷: ج ۳۰، ص ۱۵۰).

قصاص خود را اجرا کند که نیمی از دیه مرد را پرداخت نماید (مواد ۲۵۸ و ۲۰۹ ق.م.ا. در مورد قصاص نفس و ماده ۲۷۳ ق.م.ا. در مورد قصاص عضو). این تفاوت ناشی از تفاوت در مقدار دیه زن و مرد است. مطابق مواد ۳۰۱ - ۳۰۰ ق.م.ا. دیه زن، نصف دیه مرد است. بنابراین اگر در مقابل یک زن، یک مرد قصاص شود، از مرد بیش از آن چه وی از زن گرفته، اخذ می‌شود و این مغایر با تعریف قصاص به معنای مقابله به مثل است. در نتیجه برای برقراری مماثلت باید زن یا اولیاء وی، نصف دیه مرد را به خانواده مقتول داده و سپس قصاص کنند. اما چرا دیه زن، نصف دیه مرد است؟ به نظر برخی دیدگاه‌های مختلفی نسبت به دیه زنان وجود دارد و این نشان می‌دهد که دیه زنان، موضوع مسلمی نیست (ر.ک. گلدانی، ۱۳۸۲: ص ۱۲۳). زیرا دیه بیش از آنکه مجازات باشد، نوعی جبران خسارت است و جبران خسارت طبق قاعده باید متناسب با زیان وارده باشد، باید معلوم شود آیا زن و مرد خسارت یکسانی را در این جرم متحمل می‌شوند؟ اگر بنابر موقعیت اجتماعی، ارزش اقتصادی مرد برای خانواده و نتیجتاً جامعه بیشتر از زن است، آسیب جسمی به وی مستلزم ایراد خسارت بیشتری خواهد بود. لذا موقع جبران، خسارت بیشتری به وی تعلق می‌گیرد. شاید به همین علت در جزیاتی که دیه آنها کم‌تر از ثلث دیه کامل است، چون تأثیر بر جسم مجنی علیه و به تبع آن قدرت اقتصادی وی ناچیز است، این تفاوت در میزان دیه دیده نمی‌شود. امروزه بیشتر صاحب‌نظران و علماء، با این دیدگاه، تفاوت دیه زن و مرد را توجیه می‌کنند (ر.ک. عید الصیاصنه، ۱۳۸۵: ص ۲۴۵).

این استدلال دو ایراد دارد: اول اگر در زمان شارع ارزش اقتصادی مردان بیشتر از زنان بوده و این عامل تفاوت در مقدار دیه بوده، نباید به عنوان یک حکم ثابت در نظر گرفته شود. حکم ثابت آن است که قرآن کریم بیان می‌کند (به خانواده مقتول باید دیه پرداخت شود) این منافات با آن ندارد که در زمان‌ها و مکان‌های دیگر با توجه به مقتضیات لازم، طبع جامعه و متحول شدن نقش زنان این حکم تغییر کند (ر.ک. همان، ص ۲۵۳). می‌توان پاسخ داد: «حتی اگر برخی زنان محوریت اقتصادی خانواده را بر عهده داشته باشند در این زمینه وظیفه و الزامی ندارند» (جهانگیری، ۱۳۸۵: ص ۳۷۵). مثلاً تکلیف پرداخت نفقه با زوج است و اگر نقش زن تغییری کرده باشد، باید سایر احکام مالی مجموعه احکام اسلامی را نیز تغییر داد تا یک تغییر برای رفع تبعیض، منجر به تبعیض نسبت به طرف مقابل نگردد. در وضعیت موجود اگر عدم تساوی در برخی موارد دیده می‌شود ممکن است در سایر احکام جبران گردد (ر.ک. همان، ص ۳۷۷). همچنین توجیه اقتصادی، ناظر به نظام مطلوب اسلام است. یعنی اسلام بخشی از نقش‌های جنسیتی را در قالب وظیفه و مسئولیت شرعی تعریف نموده و صرفاً نقش اجتماعی به معنای جامعه‌شناختی که حاکی از انتظارات اجتماعی و مستلزم امکان تغییر و تبدل است تلقی نمی‌شود. بر این اساس در وضعیت اجتماعی فرضی از جمله در وضعیتی که تمایز نقش‌های اجتماعی زنان و مردان کم رنگ شده باز هم می‌توان از نظام اجتماعی مطلوبی که تمایز جنسیتی را مفروض می‌گیرد دفاع نمود؟ زیرا «همیشه حقوق برآیند واقعیات اجتماعی نیست. گاهی برعکس

مقررات و قوانین در تثبیت و تغییر اوضاع اجتماعی موثر واقع می‌شوند» (بستان، ۱۳۸۸: ص ۲۱۸). البته در حال حاضر برخی مشکلات اجرایی و عملی در پرداخت فاضل دیه به مرد وجود دارد که باید راهی برای آن اندیشید.^۱

ایراد دوم: اگر تفاوت دیه زن و مرد به مباحث اقتصادی برگردد، چرا در مورد دختر و پسر و حتی جنین نیز که هنوز واجد نقش اقتصادی نیستند همین تفاوت اعمال می‌شود؟ جواب: منظور از نقش‌های اجتماعی صرفاً نقش‌های بالفعل نیست، بلکه می‌تواند نقش، بالقوه نیز باشد. بنابراین چون جنین پسر نیز بالقوه واجد چنین نقشی می‌باشد، برای آینده آنان چنین نقشی تعریف شده است (همان: ص ۲۱۹). نقش بالقوه یک تحلیل و عنوان سلیقه‌ای است مگر شارع برای منافع بالقوه‌ای که بیست سال دیگر ممکن است به فعلیت برسد این حکم را مقرر نموده است. در حقیقت آنچه در فقه مبنی بر تصیف دیه آمده، مبتنی بر وضعیت عامه مردم و اکثریت جامعه است و حالات فردی و شخصی افراد مورد نظر نیست. «پس همین که پسر بچه بالقوه می‌تواند تأثیر جدی در تولید و نظام اقتصادی جامعه داشته باشد، کفایت می‌کند که در جعل یک حکم عمومی و غالبی مورد توجه قرار گیرد» (قربان نیا و همکاران، ۱۳۸۴: ص ۲۱۷).

۱- بخشنامه شماره ۱/۷۸/۱۰۷۷۷ قوه قضائیه مورخ ۷۸/۱۰/۲۵ در اندیشه راه حل این مشکل، به اجرای احکام توصیه کرده است به متقاضی قصاص (ولی دم) مهلت دهند که سهم الدیه سایرین یا فاضل دیه را بپردازد تا امکان قانونی اجرای حکم (با ترتیبات مربوط) فراهم گردد و الا محکوم با وثیقه مناسب آزاد گردد تا هر زمان متقاضی قادر به پرداخت شد حکم قصاص اجرا گردد.

۴) نتایج

بنابراین در نظام حقوقی اسلام، عمده موارد تفاوت در مجازات زن و مرد، ناشی از تفاوت در خلقت طبیعی آنها است و اتفاقاً اگر این تفاوت‌ها نباشد یا نوعی تبعیض روی می‌دهد یا سایر اهداف یا اصول حاکم بر مجازات‌ها تامین نمی‌شود. لذا تا آن جا که تفاوت‌ها به منشأ اختلاف طبیعی برگردد، امری منطقی و قابل دفاع است. در غیر این صورت اصل تساوی در برابر قانون اقتضاء می‌کند حذف گردند. معنای اصل تساوی در برابر قانون این است که درخصوص اعمال قانون نسبت به افراد مشمول قانون نباید تبعیض باشد؛ مثلاً وقتی که قرار شد مردان در لواط اعدام شوند میان مردان تساوی باشد و اصل تساوی در برخورداری از حقوق تعبیر مصطلح‌تری است. البته نمی‌توان انکار کرد که ممکن است قدمت زیاد برخی تفاوت‌های غیر طبیعی، موجب مقاومت آن‌ها باشد چرا که آداب و رسوم که طی سالیان متمادی شکل گرفته، سال‌های زیادی نیز زمان نیاز دارند تا تغییر کنند. در این مسیر نباید اجازه داد احساسات جای واقعیات خلقتی را بگیرد حتی خود زنان نیز به تعبیر قرآن کریم نباید آرزوی تغییر این احکام را داشته باشند.^۱ آن چه تحت عنوان طرفداری از حقوق زنان به دنبال حذف این تفاوت‌ها است، لزوماً به معنای دادن یک امتیاز به زنان نیست. به نظر شهید مطهری

۱- «ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض» (نساء، ۳۲)، (فضیلت‌ها و مزیت‌هایی را که خدا به آن‌ها برخی بر برخی دیگر ترجیح داده آرزو می‌کنید...)، «در شأن نزول این آیه آمده وقتی آیه ارت نازل شد جمعی از زنان گفتند ای کاش همان طور که سهم ارت ما نیمی از ارت مردان است، مجازات‌ها و کیفرهای ما نیز نصف مجازات مردان بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۳۶۳).

فمنیسم چون دیر به فکر حقوق زنان افتاد با دست پاچگی و عجله شکل گرفت، احساسات مهلت نداد که علم نظر خود را بگوید لذا تر و خشک با هم سوخت این نهضت یکسری بدبختی‌ها را از زنان گرفت. اما بدبختی‌های دیگری را برای زنان و جامعه به وجود آورد (رک. مطهری، ۱۳۸۶: ص ۱۷۲).

بنابراین در نظام حقوقی اسلام، تفاوت در مجازات‌های زن و مرد ممکن است به دلیل یک یا چند مورد از موارد ذیل باشد:

۱- استحقاق متفاوت زن یا مرد در مجازات شدن بخاطر جرم واحد بنا بر خصوصیات جسمانی یا روانی متفاوت آنها؛

۲- اثر شدیدتر مجازات واحد بر جنس زن به جهت ضعف جسمانی و کاهش مقدار یا تغییر نوع مجازات استحقاقی، بازدارنده یا ناتوان کننده حسب مورد؛

۳- اثر بیشتر مجازات بر اشخاص ثالث در مجازات زن و کاهش مقدار مجازات یا تغییر نوع آن بنا بر رعایت هر چه بیشتر اصل شخصی بودن مجازات‌ها؛

۴- نقش متفاوت زن و مرد در روابط اجتماعی یا اقتصادی و لزوم مجازات‌های متفاوت بنا بر اقتضای نقش آنها .

منابع

- «قرآن کریم.
- «آزمایش، علی (۱۳۸۴)، *مجموعه مقالات زن و حقوق کیفری*، چ ۱، تهران: انتشارات سلسبیل.
- «آقای نی، حسین (۱۳۸۴)، *جرائم علیه اشخاص (جنایات)*، چ ۱، تهران: نشر میزان.
- «برجردی، سید حسین (۱۳۸۷)، *منابع فقه شیعه*، (احمد اسماعیل تبار، سید احمد رضا حسینی، مهدی حسینیان)، چ ۱، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- «بستان (نجفی)، حسین (۱۳۸۸)، *اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی*، چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دفتر امور بانوان وزارت کشور.
- «جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۳۷۱)، *روضه البهیة فی شرح اللمعه اللمشقیة*، چ ۱، (محمد جواد ذهنی تهرانی)، قم: انتشارات وجدانی.
- «جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۳)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: انتشارات بنیاد راستاد.
- «جهانگیری، محسن (۱۳۸۵)، *بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد*، چ ۱، قم: مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- «حسینی، سید هادی، راسخ، علی احمد، نجات، حمید (۱۳۸۴)، *کتاب زن*، چ ۲، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- «رحمدل، منصور (۱۳۸۴)، *مجموعه مقالات زن و حقوق کیفری*، چ ۱، تهران: انتشارات سلسبیل.

نقش جنسیت در مجازات مجرم

← عید الصیاصنه، مصطفی (۱۳۸۵)، *دیه زن*، (سهیلا رستمی)، چ ۱، انتشارات دانشگاه کردستان.

← قربان نیا، ناصر و همکاران (۱۳۸۴)، *باز پژوهی حقوق زن*، چ ۱، تهران: انتشارات روز نو.

← کی نیا، مهدی (۱۳۷۳)، *مبانی جرم‌شناسی*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

← گلدانی، زهرا (۱۳۸۲)، *حقوق زنان*، انقلاب اسلامی و فرایند جهانی شدن، چ ۱، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی.

← مرعشی، سید محمد حسن (۱۳۷۳)، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، چ ۱، تهران: نشر میزان.

← مرعشی، سید محمد حسن (۱۳۷۹)، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، چ ۱، تهران: نشر میزان.

← مسعودی‌فر، رضا (۱۳۸۶)، *حدود و نحوه اجرای آن در محاکم قضائی ایران*، چ ۱، تهران: انتشارات نسل نوین.

← مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، *نظام حقوق زن در اسلام*، چ ۴۵، انتشارات صدرا.

← مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، چ ۲۳، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

← موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۸۴)، *مجموعه مقالات زن و حقوق کیفری*، چ ۱، تهران: انتشارات سلسبیل.

← مولاوردی، شهیندخت (۱۳۸۷)، *بیم‌ها و امیدها، درآمدی بر جایگاه و حقوق زنان در قوانین جمهوری اسلامی ایران*، چ ۱، نشر حقوقدانان.

- ◀ مهرپور، حسین (۱۳۷۵)، سیری در مبانی فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، *نامه مفید*، سال دوم، (شماره چهارم).
- ◀ مهرپور، حسین (۱۳۸۴)، *مجموعه مقالات زن و حقوق کیفری*، چ ۱، تهران: انتشارات سلسبیل.
- ◀ میر محمد صادقی، حسین (۱۳۷۴)، *جرایم علیه اموال و مالکیت*، چ ۱، تهران: نشر میزان.
- ◀ میر محمد صادقی، حسین (۱۳۸۶)، *جرایم علیه اشخاص*، چ ۱، تهران: نشر میزان.
- ◀ نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۸۴)، *مجموعه مقالات زن و حقوق کیفری*، چ ۱، تهران: انتشارات سلسبیل.
- ◀ هاشمی، سید محمد (۱۳۸۳)، *مجموعه مقالات حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*، چ ۱، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.